

Original Article

Investigating the Feasibility of Representatives' Confessions Delegation Meanwhile Observing Citizenship Rights in Imamiyyeh Jurisprudence, Iran's Laws and Common Law

Parviz Narimani Fam Shabilooy Oliya¹, Hamid Eyvazi^{2*}, Reza Sokuti Nasimi³

1. Ph.D. Student, Jurisprudence and Fundamentals of Imam Law and Thought, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran.
2. Assistant Professor, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran. (Corresponding Author) Email: eyvazy.hamid@yahoo.com
3. Professor, Department of Private Law, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Received: 10 Feb 2019 Accepted: 16 Dec 2020

Abstract

Background and Aim: Every citizen has a series of rights and duties in every legal system that should not be ignored and many of the countries have accordingly taken measures in line with the preparation of the citizenship rights charter. There are certain effects following the delegation of full authority for confession to a representative and these outcomes may cause the negligence of the original rights granted in a community of citizens and result in the wastage of their rights and this entails the more careful scrutiny and investigation of the legal affairs when granting these rights. The highest priority should be given to the observance of the citizens' rights. The present article aims at comparing Imamiyyeh jurisprudence and statutory provision and common law regarding the delegation of authority to representatives.

Materials and Methods: The present study has been conducted based on a documentary method through taking notes.

Ethical Considerations: Trustworthiness and honesty are the principles observed from the beginning to the end of this article.

Findings: The findings indicated that jurisprudence and statutory provisions have a common stance in respect to the representatives' confession to wit they have accepted the delegation of the representatives' confession. In common law, as well, the delegation of the representatives' confession may take effect under certain conditions.

Conclusion: Article 1259 of the civil law points in regard of the confession to such a property as "self-loss". Using scrutiny in the meaning "the necessity of confession's being against the confessor in regard of such a topic as feasibility of delegating confession to a lawyer", it can be stated that a lawyer or a representative confesses on behalf of a principal and ward and it is in fact the lawyer who confesses and the confession is against him or her and influential. Resultantly, the citizenship rights are in this regard jeopardized. Thus, concerning the representatives' confession and since Iran's laws are drawn on Imamiyyeh jurisprudence, a somewhat identical position has been taken and this right has been accepted. In common law system, as well, it has been stated in this regard that such a confession may be considered authentic.

Keywords: Representatives' Confession; Citizenship Rights; Delegation of Confession; Imamiyyeh Jurisprudence; Iran's Laws; Common Law System

Please cite this article as: Narimani Fam Shabilooy Oliya P, Eyvazi H, Sokuti Nasimi R. Investigating the Feasibility of Representatives' Confessions Delegation Meanwhile Observing Citizenship Rights in Imamiyyeh Jurisprudence, Iran's Laws and Common Law. *Bioethics Journal*, Special Issue on Citizenship Rights, Autumn 2018; 245-259.

مقاله پژوهشی

بررسی قابلیت تفویض اقرار نماینده ضمن رعایت حقوق شهروندی در فقه امامیه و حقوق ایران و کامن‌لا

پرویز نریمانی فام شبیلوی علیا^۱، حمید عیوضی^{۲*}، رضا سکوتی نسیمی^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران.

۲. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: eyvazy.hamid@yahoo.com

۳. استاد گروه حقوق خصوصی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۱ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۶

چکیده

زمینه و هدف: هر شهروندی در هر نظام حقوقی یکسری حقوق و یکسری تکالیف دارد که نباید نادیده انگاشته شود و بسیاری از کشورها در همین راستا اقدام به تهیه منشور حقوق شهروندی نموده‌اند، وقتی به نماینده اختیار تام برای اقرار داده می‌شود آثاری را به دنبال دارد که ممکن است حقوق اصیل را که در اجتماع یک شهروند محسوب می‌گردد، نادیده بگیرد و حقوق او را ضایع نماید که در این راستا می‌طلبید اعطای این حق با بررسی و مذاقه بیشتر در امور حقوقی صورت پذیرد و در اعطای این حق باید مراعات حقوق شهروندان در اولویت باشد، هدف ما در این تحقیق تطبیق فقه امامیه و حقوق موضوعه با کامن‌لا، در خصوص قابلیت تفویض اختیار نماینده می‌باشد.

مواد و روش‌ها: در این تحقیق به صورت اسنادی و با استفاده از ابزار فیش‌برداری انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی: این مقاله از ابتدا تا انتها با تکیه بر اصول امانتداری و صداقت، تهیه و تدوین گردیده است.

یافته‌ها: یافته‌های ما حاکی از این است که در خصوص اقرار نماینده در فقه و حقوق موضوعه موضع مشترکی را اتخاذ نموده‌اند و هر دو تفویض اقرار نماینده را پذیرفته‌اند و در حقوق کامن‌لا نیز تحت شرایطی ممکن است که تفویض اقرار نماینده نافذ باشد.

نتیجه‌گیری: ماده ۱۲۵۹ ق.م در اقرار به ویژگی «بر ضرر خود» اشاره نموده است. با دقت در معنای «لزوم بر ضرر مقربودن اقرار در بحث توکیل‌پذیری اقرار» می‌توان گفت: وقتی وکیل یا هر نماینده به نیابت از موکل و مولی علیه اقرار می‌کند و در حقیقت این موکل است که اقرار کرده و اقرار هم بر ضرر او بوده و نافذ است، در نتیجه حقوق شهروندان در این خصوص مورد مخاطره قرار می‌گیرد. بنابراین در خصوص اقرار نماینده از آنجایی که حقوق ما برگرفته از فقه امامیه می‌باشد تا حدودی موضع یکسانی اتخاذ گردیده است و این حق پذیرفته شده است و در نظام حقوقی کامن‌لا نیز در همین رابطه بیان می‌دارد که این نوع اقرار ممکن است که محمول بر صحت تلقی گردد.

واژگان کلیدی: اقرار نماینده؛ حقوق شهروندی؛ تفویض اقرار؛ فقه امامیه؛ حقوق ایران؛ نظام کامن‌لا

مقدمه

بی‌تردید این‌که قانونگذار در احصای ادله اثبات دعوی، اقرار را به عنوان اولین دلیل و اسناد کتبی را در مقام دوم قرار داده است (ماده ۱۲۵۸ ق.م)، دارای حکمتی بوده است، کما این‌که به روایت مشهور حقوقدانان اقرار را می‌توان ملکه دلایل نامید و اگر آن را از طرف نماینده بپذیریم، باید به گونه‌ای باشد که حقوق شهروندان رعایت شود، چراکه اقراری است که به ضرر آنان می‌باشد، به صلاح نمی‌باشد که از طرف نماینده صورت بپذیرد. ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی اقرار را اخبار حق برای غیر، بر ضرر خود تعریف نموده و در ماده ۱۲۸۱ قانون مدنی قید دین در دفتر تجار را به منزله اقرار کتبی نموده است و به موجب مقررات آیین دادرسی مدنی اقرار قاطع دعوی می‌باشد. نظریه کلی نمایندگی: یکی از نظریات حقوقی است که مورد توجه برخی از نظام‌های حقوقی قرار گرفته است. نهادهایی مانند وکالت، وصایت، ولایت، قیمومیت و... دارای قواعد و بنیان‌های مشترکی هستند که به اعتقاد بعضی از نظرات، از یک نظریه عمومی پیروی می‌کنند. به جهت توسعه روزافزون فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، انواع اشخاص حقوقی به منظور نیل به اهداف خاص ایجاد و گسترش زیادی پیدا کرده‌اند. اداره اشخاص حقوقی به موجب اساسنامه و مقررات خاص، توسط یکی از ارکان که موجب حضور و دخالت شخص حقیقی است صورت می‌گیرد و این اشخاص حقوقی از کلیه حقوق اشخاص حقیقی به جز مواردی که از ویژگی اشخاص حقیقی است برخوردارند، از جمله می‌توان به «حق تدافع و اقرار» اشاره کرد. با توجه به این‌که شخص حقوقی ماهیت اعتباری و قراردادی دارد و قادر به انجام اعمال حقوقی نیست اعمال وی توسط ارکان تعریف‌شده در قانون و یا حسب چارچوب اساسنامه مصوب و ثبت‌شده انجام می‌شود که قبلاً اشخاص حقیقی در مقام نماینده، وکیل، نیابت و تحت عناوین دیگر مثل مدیر، مدیر عامل، مسؤول نهاد، رئیس بنیاد و انجمن‌ها و... اقدام می‌نمایند. در خصوص خصیصه توکیل پذیری اقرار، شهادت و سوگند، ذکر این نکته حائز اهمیت است که در بند ۹ ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی اعطای وکالت برای اقرار در ماهیت دعوا و اقرار به امری که قاطع دعوا

باشد را مشروط به تصریح ویژه موکل کرده بود، اما قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ در تبصره ۲ ماده ۳۵ اقرار را همانند سوگند، شهادت، لعان و ایلای قابل توکیل ندانسته است، به عبارتی قانونگذار با افزودن این عبارت که اختیار وکیل نسبت به اموری که توکیل در آن خلاف شرع باشد، پذیرفته نیست.

اهمیت موضوع تحقیق

با عنایت به موضوع بررسی قابلیت تفویض اقرار نماینده، آثار و تبعاتی که حقوقی تفویض اقرار در حقوق و فقه امامیه به همراه دارد، ضرورت تحقیق در این زمینه و تطبیق با حقوق کامن‌لا احساس گردید.

هدف از مطالعه با توجه به مطالعات قبلی

با توجه به این‌که در زمینه تفویض اقرار نماینده با عنایت به مطالعات قبلی، خلأ وجود دارد، بنابراین هدف ما پوشش‌دادن به نقص تحقیقات از لحاظ فقهی حقوقی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

اصغر عربیان (۱۳۹۱ ش.) در مقاله‌ای تحت عنوان «تفویض اختیار در امور حاکمیتی و مقارنه با وکالت و نمایندگی حقوقی» به این نتیجه رسیده است که اعطای وکالت و نمایندگی از نظر فقهی، مشروع بوده و از ضروریات دین محسوب می‌شود که به موجب آن تمام یا بخشی از اختیارات اختیار دهنده، به گیرنده واگذار می‌شود تا از طرف او اعمال نماید. این تفویض اختیار جزء حقوق اساسی و آزادی مشروع هر فردی است که جز در موارد خلاف شرع یا موارد قائم به شخص که ممکن است قصد و نیت الزم داشته و می‌تواند در سایر امور حقوقی، این اختیار خود را تفویض نماید، اما اگر این فرد، اختیار خود را از دیگری اخذ کرده باشد، دیگر نمی‌تواند آن را به شخص دیگری واگذار کند، مگر به اذن و تصریح تفویض‌کننده اول، لذا وکیل فقط با این شرط حق توکیل دارد.»

مهديه لطيف‌زاده و عبدالله خدابخشي شلمزاري در مقاله‌اي تحت عنوان «رويكرد فقهی حقوقی بر ماهيت و آثار و كالت تفویضی» به این نتیجه رسیده‌اند كه «وكالت در فقه امامیه، صور مختلفی دارد، گاهی شخص، وكيل در اجرای صیغه عقد است و در مواردی وكالت در اجرای عقد نیز داده می‌شود، لیكن در قسم سوم، وكالت به صورت مفوض است، به طوری كه وكيل، نماینده تام‌الاختیار موكل بوده و علاوه بر استقلال در امر معامله، امور بعد از عقد مانند قبض، اقباض و فسخ را نیز در اختیار دارد و معامله از جانب او در حكم معامله مالك است. فقه امامیه، وكيل مفوض را اصیل معامله شناخته است.»

مقایسه یافته‌های تحقیق با مطالعات مشابه

در مقایسه یافته‌های تحقیق با تحقیقات مشابه، ملاحظه می‌گردد كه در مقالات پیشین به صورت کلی به تفویض اقرار پرداخته شده است و ابعاد موضع را از لحاظ فقهی و حقوقی و در نظام حقوقی كامن‌لا مشخص ننموده‌اند، لیكن یافته‌های ما حاكي از این است كه در خصوص اقرار نماینده از آنجایی كه حقوق ما برگرفته از فقه امامیه می‌باشد تا حدودی موضع یکسانی اتخاذ گردیده است و در قوانین و فقه این مورد پذیرفته شده است و در نظام حقوقی كامن‌لا نیز در همین رابطه بیان می‌دارد كه این نوع اقرار ممكن است كه محمول بر صحت تلقی گردد.

محدودیت‌های پژوهش

از جمله محدودیت‌های پژوهشی با عنایت به تطبیقی بودن موضع در حقوق، فقه امامیه و حقوق كامن‌لا عدم دسترسی و جمع‌آوری منابع در تدوین این مقاله بود.

تعاریف و مفاهیم

۱- اقرار

اقرار در كتب لغت به اذعان یا اعتراف به حق معنا شده است (۱).

۱-۱- انواع اقرار: انواع اقرار به شرح ذیل عبارتند از اقرار منجز، اقرار معلق اقرار صریح و اقرار ضمنی كه در ذیل به تشریح آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱-۱-۱- اقرار منجز: اقراری است كه بر شرط یا صفتی معلق نشده باشد، چنین اقراری به اتفاق فقیهان نافذ است.

۱-۱-۲- اقرار معلق: آن است كه اقرار بر امری تعلیق گردد، اعم از آنكه تحقق آن مشكوك، یا قطعی باشد، به اتفاق فقیهان چنین اقراری نافذ نیست، زیرا حقیقت اقرار با تعلیق تنافی دارد، چه اقرار اخباری است جزمی به ثبوت امری بر عهده اقراركننده و ثبوت امری در گذشته نمی‌تواند به امری معلق گردد (۲).

۱-۱-۳- اقرار صریح و ضمنی: اقرار صریح آن است كه شخص از طریق لفظ به روشنی ادعای طرف خود را بپذیرد و اقرار ضمنی آن است كه شخص به امری اعتراف كند كه لازمه آن تصدیق به حقی برای مدعی است.

اقرار ضمنی هرگاه به عنوان اقرار پذیرفته شود، همان آثار اقرار صریح را خواهد داشت، چنانكه قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۶۱ به اقرار صریح و ضمنی ارزش یکسانی داده است (۳).

۲- نظام حقوقی

نظام حقوقی مجموعه‌ای است از اصطلاحات، قواعد، گروه‌بندی‌ها و ساختار، روش ویژه بیان قوانین و منابع، و روش تفسیر كه در مجموع ناشی از طرز فكري درباره نظام اجتماعی است (۴). هر نظام حقوقی در بستری از نیازها، مبانی فكري، زمینه‌های علمی و فرهنگی و در حوزه معین جغرافیایی شكل گرفته و در طول تاریخ دچار تحول و تكامل شده است، هرچند نظام‌های حقوقی از یکدیگر متمایزند و در جنبه‌های مختلف با هم تفاوت دارند، اما وجود تفاوت‌ها مانع تعامل و تأثیر و تأثر آن‌ها بر یکدیگر نیست و در عمل نظام‌های حقوقی با یکدیگر تعامل دارند. این مطلب درباره نظام حقوقی اسلام نیز صادق است. نظام حقوقی اسلام كه بخش مهمی از فقه را تشكيل می‌دهد، بر مبنای اراده تشریعی خداوند استوار است و قواعد آن ریشه در قرآن و سنت و برخی منابع دیگر دارد. وجود رابطه میان مسلمانان و دیگر ملل، و برخورد با نهادهای حقوقی مختلف، فقها و حقوقدانان را با سؤالات و مسائل

نماینده‌ی شخص دیگری از طرف اصیل اقدام حقوقی یا عمل مادی دارای اثر حقوقی را انجام می‌دهد و آثار آن عمل، اصیل را متعهد و ذی‌حق می‌سازد.

در کتاب‌های حقوقی تعاریف متعددی از رابطه نمایندگی که در حقوق امروزی با عنوان قواعد عمومی قراردادها و تعهدات شناخته می‌شود، بعضی در تعریف نمایندگی گفته‌اند: «رابطه حقوقی بین نماینده و اصیل است که به موجب آن نماینده می‌تواند به نام و به حساب اصیل قرارداد ببندد که آثار آن به طور مستقیم دامن‌گیر اصیل شود.» این تعریف جامع نیست، چراکه نمایندگی را محدود به انعقاد قرارداد کرده است، در حالی که دایره موضوع نمایندگی محدود به انعقاد قرارداد نیست، بلکه نماینده می‌تواند از جانب اصیل انشای ایقاع کند و یا حتی در مواقعی اعمال مادی انجام دهد. عده‌ای دیگر در تعریف نمایندگی گفته‌اند: «نماینده‌ی عبارت است از آنکه شخصی به نام نماینده در انجام یک عمل حقوقی و به ویژه در انعقاد یک قرارداد به نام و به حساب شخص دیگر اقدام نماید، به طوری که آثار آن عمل حقوقی مستقیماً متوجه منوب‌عنه شود.» این تعریف کامل‌تر است از آن جهت که اختیار انجام عمل حقوقی اعم از عقد و ایقاع را برای نماینده در نظر می‌گیرد (۸).

حقوق شهروندی یا حقوق مدنی ترجمه عبارت « Civil Rights » است که اغلب در فرهنگ‌های حقوقی تحت عنوان حقوق مدنی و سیاسی (به صورت توأمان) آورده می‌شود که عبارت از «دسته‌ای از حقوق است که آزادی افراد را از گزند و آسیب‌های احتمالی که ممکن است توسط دولت‌ها یا نهادهای خصوصی اعمال شوند، مورد حمایت قرار می‌دهد و توانایی مشارکت افراد و اطمینان از عملی‌ساختن این توانایی برای مشارکت در زندگی سیاسی و اجتماعی، ولی بدون هیچ تبعیض و سرکوب از سوی دولت است (۹).

یک شهروند یک عضو رسمی یک شهر، ایالت یا کشور است. این دیدگاه، حقوق و مسؤولیت‌هایی را به شهروند یادآور می‌شود که در قانون پیش‌بینی و تدوین شده است. از نظر حقوقی، جامعه نیازمند وجود مقرراتی است که روابط تجاری، اموال، مالکیت، شهرسازی، سیاسی و حتی مسائل خانوادگی را

گونگونگی رو به رو کرده است؛ سؤالاتی که پاسخ به آن‌ها موجب افزایش آگاهی‌های عمومی دانیان فقه و حقوق، درک بهتر فقه اسلامی، اصلاح قوانین و وضع قوانین جدید و مؤثر در حل و فصل دعاوی می‌گردد (۵).

۳- تعریف کامن‌لا

کامن‌لا (Common Law) که به نظام رویه قضایی و سابقه قضایی هم معروف است، نوعی نظام حقوقی است که از سال ۱۰۶۶ میلادی به بعد توسط دادگاه‌های شاهی انگلستان ایجاد شد. کامن‌لا که در زبان فرانسوی قضایی (زبان گفتاری حقوقدانان انگلیسی تا قرن هفدهم) کومون‌لی تلفظ می‌شد، به معنی حقوق مشترک است. صفت مشترک در این کلمه به اجرای آن در تمامی قلمرو کشور انگلستان اشاره دارد با توجه به این‌که پیش از پیدایش این نظام دادگاه‌های محلی بر اساس عرف‌های محلی حکم می‌دادند. در واقع نظام حقوق کامن‌لا اساساً حقوق ساخته دست قضات و دادگاه‌ها است تا قوانین مصوب قوه مقننه و اقدامات اجرایی قوه مجریه، حقوقدانان پیرو نظام حقوقی مدون گاهی کامن‌لا را حقوق عرفی می‌نامند. حقوق عرفی نامیدن کامن‌لا ناشی از این تصور است که هر نظام حقوقی که مدون نباشد، عرفی است.

قاضی در نظام حقوقی کامن‌لا به هنگام مطرح‌شدن دعوی جدید و در مواردی که طرفین در ماهیت دعوی اختلاف دارند، به جای استفاده از مواد قانونی و اصول کلی حقوقی به مقایسه عناصر دعوی مطرح‌شده با دعوی‌های رسیدگی‌شده قبلی و آرای که دادگاه‌ها پیشتر در مورد آن صادر کرده‌اند، می‌پردازد و در صورت شباهت بین عناصر دو دعوی حکم مشابه صادر می‌نماید (۴).

۴- مفاهیم نمایندگی

نماینده‌ی در لغت به مفهوم نماینده‌بودن، وکالت، کارگزاری، وکالت مجلس و ژانز به کار رفته است (۶). در حقوق عرفی به کسی اطلاق می‌گردد که به عنوان عامل برای دیگری معامله کند و اذن اصیل را داشته باشد تا برای او التزام آفریند. برخی از مؤلفین عرب به پیروی از فقها اصطلاح نیابت را به معنی نمایندگی به کار برده‌اند (۷). در اصطلاح عام حقوق، نمایندگی انجام عمل از جانب دیگری است. بنابراین در

در نظر گرفته و سامان دهد. از این رو از دید شهری موضوع حقوق شهروندی، روابط مردم شهر، حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر و اصول و هدف‌ها و وظایف و روش انجام آن است. همچنین نحوه اداره امور شهر و کیفیت نظارت بر رشد هماهنگ شهر است که می‌توان بعنوان مهمترین اصولی بدانیم که منشعب از حقوق اساسی کشور است.

در واقع حقوق شهروندی آمیخته‌ای است از وظایف و مسؤولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده مدیران شهری، دولت یا به طور کلی قوای حاکم می‌باشد. به مجموعه این حقوق و مسؤولیت‌ها، «حقوق شهروندی» اطلاق می‌شود (۹).

وجه افتراق و اشتراک اقرار با شهادت، بینة، اعتراف و ادعا

با توجه به این‌که در میان اعمال ارادی باید به موارد اخباری پرداخت، جدا از این عقیده که توکیل را تنها مختص موارد انشایی می‌داند نه اخباری و توکیل در اخبار را به طور مطلق نمی‌پذیرد (۱۰). به نظر می‌رسد باید امور اخباری را در سه دسته شهادت، اقرار و سوگند بررسی کرد: برخی از فقها معتقدند که توکیل در شهادت قابل پذیرش نیست، مگر آنکه به صورت شهادت بر شهادت باشد «و اما الشهادات فلا یصح التوکیل فیها لأننا علقنا الحکم بخصوص لفظ الشهاده حتی لم یقم غیرها مقامها» این نوع از گواهی در ماده ۲۳۱ ق.آ.د.م. پذیرفته شده است (۱۱).

به طور کلی در ماهیت حقوقی اقرار با نهادهای حقوقی دیگر چند نکته اهمیت دارد:

- حقی که در تعریف اقرار آمده است در معنای اعم بکار رفته و شامل عین، منفعت و حق به معنای اخص مانند حق شفعه، حق انتفاع، حق ارتفاق و حق قصاص می‌شود (۱۲).

- اقرار با دعوا و شهادت (بینة) تفاوت دارد، چراکه دعوی عبارت است از اخبار به حقی به سود خبردهنده و به ضرر دیگری و شهادت اخبار به حقی به نفع دیگری و بر ضرر

شخص ثالث، در حالی که اقرار، اخبار به حقی است به سود دیگری و بر ضرر خبردهنده و این فصل اقرار با شهادت است.

- اقرار همیشه جنبه ایجابی و اثباتی ندارد، بلکه گاهی سلبی است، چنانکه کسی اقرار کند که هیچ حقی بر ذمه دیگری ندارد.

- در بعضی از موارد اخبار قائم مقام شخص و نماینده او به ضرر او معتبر است و اقرار تلقی می‌شود، مانند اقرار وکیل به آنچه در انجام دادن آن وکالت داشته است، چنانکه وکیل بیع، اقرار به فروش مال موکل نماید. به همین سبب، برخی از فقیهان در تعریف اقرار گفته‌اند: اخبار مکلف از خود یا موکل خود به حقی لازم.

- در اقرار، اقرارکننده قصد اخبار دارد، نه انشاء، اقرار نه یک عمل حقوقی عقد یا ایقاع، بلکه یک واقعه حقوقی است (۱۳).
- در اقرار خبردهنده، از حقی سابق سخن می‌گوید در حالی که اعتراف به حقی در آینده به نفع دیگری، وعده تلقی می‌شود نه اقرار (۱۴).

فلسفه نمایندگی در فقه و حقوق ایران

اگر بنا باشد که قانون در هر رابطه حقوقی شهروندان و طرفین را مجبور کند که شخصاً مباشر عقد گردند، این امر سبب می‌گردد که دامنه و گستره فعالیت و اعمال حقوقی هر شهروندی محدود گشته و محصور به امور معین گردد و از طرفی تخصصی شدن امور و پیچیده‌تر شدن آن مخصوصاً در محاکم قضایی، حضور در مذاکرات و انتقاد قراردادهای، اقسام دعوی در محاکم و دفاع از دعوی مذکور علیه اصیل و نظایر آن از جمله اعمالی است که طبقات مختلف نمایندگان به آن مبادرت می‌ورزند. بنابراین به نظر می‌رسد با عنایت به موارد مذکور، باید نهاد نمایندگی در جوامع امروزی جایگاه‌اش را دریابد و برای نیل به مقصود لازم است نماینده به جای او انجام امور را بر عهده گیرد، انجام امور از طریق نماینده به منزله مباشرت شخص در همان امر است.

در شرکت‌های مدنی، کسی که اداره مال مشترک را بر عهده می‌گیرد، در حکم امین است (ماده ۵۸۴ قانون مدنی) از

این رو وی نماینده مالکان مشاع بوده، به عبارت دیگر هر کس سهم صلاحیت خود را به او واگذار می‌کند.

از مجموع تفویض صلاحیت اختیار و اراده مال مشترک به وجود می‌آید (نماینده). شریک مأذون در مدیریت مال مشترک از مزایا و مصونیت‌های نماینده برخوردار می‌شود (ماده ۵۷۷ قانون مدنی ایران). بنابراین قالب اصول و قواعد موجود در نهاد نمایندگی بر حقوق شرکا نیز قابل اعمال می‌باشد (۱۵).

امروزه حضور شهروندان با بهره‌گیری از نهاد نمایندگی بخش‌های مختلف مثل حمل و نقل، بیمه، بانکداری و خطوط تولید به میزان فزاینده‌ای توسعه یافته‌اند، پس همگام با تحولات مزبور قواعد و اصول نمایندگی هم قاعداً باید متحول شوند تا متعادل و نظم امور حفظ گردد.

بنابراین برای تحقق نمایندگی، علاوه بر قصد انشای عمل حقوقی توسط نماینده، ضرورت دارد که نماینده آن عمل حقوقی را به قصد نمایندگی از اصیل و برای وی منعقد سازد و به تعبیر دیگر، اثر عقد نماینده در صورتی دامنگیر اصیل می‌شود که نماینده به قصد نیابت و برای او اقدام کند. اعمال حقوقی، تابع قصد سازندگان آن‌ها است (العقود تابعه للقصود). قصد، امری باطنی و درونی است که باید ابراز شود تا با تحقق همکاری قصد طرفین، قانونگذار آثار عمل حقوقی را مترتب کند.

اقرار نمایندگی در امور انشایی و اخباری از منظر فقهی امامیه

برخی از فقیهان در بررسی امکان اقرار نمایندگی، بر این باورند که وکالت و نمایندگی به امور انشایی اختصاص دارد و در امور اخباری، اعطای نمایندگی میسر نیست. برخی از اینان در عبارتی کلی گفته‌اند: «ان التوکیل فی الانشاءات لا فی الاخبارات؛ وکالت در امور انشایی است، نه اخباری» (۱۶).

محقق ثانی در این باره می‌گوید: «الافرار هو اخبار الانسان عن حق علیه و الاخبار عن الغير لا یكون الا الشهاده فلا یؤخذ به الموکل؛ اقرار، اخبار انسان از حق بر ضرر خویش است و اخبار

از ناحیه دیگری فقط به صورت شهادت است. بنابراین اقرار وکیل، موکل را مسؤول نمی‌سازد» (۱۷).

بنابراین برخی از فقها نمایندگی و وکالت را تنها در قلمرو امور انشایی قابل اجرا می‌دانند و بر همین مبنا وکالت را در اقرار و شهادت جایز نمی‌شمرند. مضافاً این که بر اساس دیدگاه کسانی که اصل را عدم قابلیت نمایندگی جز در موارد خاص می‌دانند در امور اخباری که درستی نمایندگی محل تردید است، نمایندگی اجرا نمی‌شود.

با وجود این به نظر می‌رسد بر اساس اصل کلی قابلیت نمایندگی در هر امری، جز موارد استثنایی، نمایندگی در اقرار با مانعی مواجه نیست، زیرا اگر منظور از وکالت در اقرار این باشد که موکل بگوید از زبان من اقرار کن که مدیون شخص خاصی هستم، این عبارت خود اقرار است و اگر موکل خود این عبارت را بگوید و به وکیل دستور دهد آن را در دادگاه ابراز کند، وکالت صحیح است، چون رفتن در دادگاه، عمل مستقلی است که می‌تواند مورد نمایندگی قرار گیرد. وکالت اختصاص به اعمال حقوقی ندارد و می‌تواند اعمال مادی را نیز شامل شود. از طرف دیگر، دلیل خاص نقلی که نمایندگی در اقرار را ممنوع سازد وجود ندارد. بنابراین بر اساس اصل کلی، اجرای وکالت در اقرار نیز صحیح به نظر می‌رسد. به همین دلیل برخی فقهای امامیه می‌گویند: «و الظاهر انه مما یدخله النیابه؛ ظاهر نمایندگی در اقرار نیز قابل اجرا است» (۱۸). همچنین عموم ادله‌ای که بر جواز وکالت به طور کلی بیان شده‌اند، درستی وکالت در اقرار را اثبات می‌کنند و صرف اخباری بودن اقرار، مانع درستی وکالت نیست.

توجه به این نکته نیز مفید است که در برخی از امور انشایی، بنا به دلیل خاص، اجرای نمایندگی میسر نیست. نذر، سوگند و عهد از امور انشایی غیر قابل نمایندگی هستند (۱۹). با توجه به اهمیت موضوع سؤال اینجاست که آیا اقرار نماینده به ضرر اصیل اعتبار دارد یا نه؟ از منظر فقها اقرار یکی از ادله اثبات دعوا و برترین دلیل تلقی می‌شود. فقیهان به استناد حدیث نبوی «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» و بنای عقلا و سایر ادله به حجیت و نفوذ اقرار در حق مقرر حکم می‌کنند، البته اعتبار اقرار را منوط به دو شرط اساسی می‌دانند: نخست

آنکه اقرارکننده عاقل باشد؛ دیگر آنکه مفاد اقرار به ضرر خود او باشد. بنابراین اقرار غیر عاقل (که بیشتر فقیهان علاوه بر مجنون و سفیه، صغیر را نیز مشمول آن می‌دانند) و اقراری که مفاد آن بر ضرر غیر است، طبق قاعده، معتبر شناخته نمی‌شود (۸).

با وجود این، در فقه، قاعده دیگری وجود دارد که بر اساس آن در مواردی، اقرار بر ضرر غیر پذیرفته می‌شود. این قاعده که به «قاعده من ملک» معروف است با این عبارت بیان می‌شود که «من ملک شیئا ملک الاقرار به» یعنی هرکس شرعی و قانونی اهلیت و اختیار انجام عملی را دارا باشد، اقرار وی نیز در خصوص آن مورد معتبر و نافذ خواهد بود، اگرچه مفاد اقرار بر ضرر خود او نباشد (۸). شایسته است به منظور تبیین این قاعده و بررسی رابطه آن با قاعده اقرار العقلاء توجه به نکات زیر مفید و لازم به نظر می‌رسد: اولاً رابطه قاعده اقرار و قاعده من ملک، عموم و خصوص من وجه است، بدین‌نحو که یک مورد اشتراک و دو مورد افتراق دارند. در جایی که شخص اقرار می‌کند مالی را به دیگران هبه کرده، مشمول هر دو قاعده است، زیرا از یکسو اقرار شخص عاقل بر ضرر خود است، پس مشمول قاعده اقرار می‌شود و از سوی دیگر اقرارکننده، مالک و مسلط بر هبه مال خویش است پس مشمول قاعده من ملک می‌گردد (وجه اشتراک)، اما موردی که وکیل یا ولی قهری علیه اصیل اقرار می‌کنند (مثلاً اقرار می‌کنند مال موکل یا مولی‌علیه را به قیمت معینی فروخته‌اند) مشمول قاعده اقرار نخواهد بود، زیرا اقرار بر ضرر خویش نیست، بلکه اقرار به ضرر دیگری است، اما مشمول قاعده من ملک خواهد بود، زیرا وکیل و ولی اختیار و سلطه بر بیع و اخذ ثمن دارند. از این رو اختیار و سلطه بر اقرار نسبت به آن را نیز دارند. همچنین جایی که شخص اقرار به فعلی می‌کند که انجام آن برایش جایز نیست و فعل، تحت اختیار و سلطه او قرار ندارد (مثل اقرار به قتل دیگری) مشمول قاعده من ملک نیست، بلکه در قلمرو قاعده اقرار قرار می‌گیرد (دو مورد افتراق). با توجه به این مطلب روشن می‌شود که مستند قاعده «من ملک» حدیث نبوی «... اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» نیست. از طرفی به نظر نگارنده واژه اقرار در مقاله مذکور به صورت عام به کار رفته

است؛ ثانیاً گروهی از فقیهان نسبت به «قاعده من ملک» ادعای اجماع کرده‌اند (۲۰). یکی از فقها در این‌باره چنین می‌گوید: «آن کس که از این مدارک معتبر، همان مطلبی را که اصحاب استنباط کرده‌اند، استنباط کند و نسبت به آنچه ایشان بدان واقف شده‌اند، وقوف یابد، پس خدای منعم فیاض را ستایش کند که او را به این امر هدایت کرد و آن کس که از قبل به این مطلب واقف باشد، شایسته است که در این امر به اصحاب رجوع و به ایشان اعتماد کند. چنین اعتمادی تقلید یا قول بلا دلیل نیست، بلکه عمل بر طبق اتفاق اصحاب است. این اتفاق نظر در مواردی که دلیل حکم معلوم نیست به نحو اجماع، کاشف از وجود دلیل است.» با وجود این، اجماع مذکور از دو جهت مورد تردید واقع شده است.

گروهی از فقها قاعده من ملک را در برخی موارد پذیرفته‌اند. برای مثال برخی در تنازع بین وکیل و موکل در صورتی که بعد از عزل، وکیل ادعای تصرف داشته باشد، قول موکل را ترجیح می‌دهد و در جایی دیگر در ترجیح یکی از دو قول تردید می‌کند. با وجود این، شیخ انصاری بر این اعتقاد است که این قاعده فی الجمله اجماعی است؛ به این معنا که هیچ یک از فقیهان به طور کلی این قاعده را رد نکرده، بلکه در برخی موارد اجرا کرده‌اند و در بعضی موارد نپذیرفته‌اند (۲۰). برخی از فقیهان اجماع ادعا شده را مدرکی دانسته‌اند که از اعتبار برخوردار نیست. برخی مبنای این قاعده را امانی بودن رابطه مقرر و مقررعلیه دانسته‌اند که مشمول قاعده «لیس علی الأئمن الا الیمین» خواهد شد و قول امین مقدم شمرده می‌شود (۸). یکی از فقیهان نیز مبنای این قاعده را دلیل ملازمه دانسته است (۲). به این معنا که سلطه بر ثبوت یک شیء با سلطه بر اثبات آن ملازمه دارد. اگر کسی قدرت بر فروش خانه‌ای داشته باشد، قدرت بر اثبات و اظهار آن را نیز دارد. این دیدگاه مورد انتقاد فقیهان دیگر واقع شده است (۲). برخی از فقیهان، مستند این قاعده را بنای عقلا دانسته‌اند، زیرا عقلا کسانی را که سمت ولایت یا نمایندگی و قائم مقامی نسبت به دیگری دارند، به منزله اصیل تلقی می‌کنند و با آنان در امور مربوط به مورد ولایت و وکالت همان رفتاری را دارند که با اصیل دارند. این شیوه رفتار، هم در خصوص تصرفات این

اشخاص معمول است و هم در باب اظهارات آنها. از این رو وقتی وکیلی نسبت به موضوع وکالت خبری می‌دهد یا اقرار می‌کند، بنای مردم بر این است که برای این خبر و اقرار همان ارزش و اعتباری را قائلند که برای اخبار و اقرار موکل قائلند (۲۱)؛ ثالثاً فقها در موارد متعددی به قاعده من ملک استناد می‌کنند.

تطبیق نظام حقوقی اسلام و کامن لا

در نظام حقوقی کامن لا در مبحث حقوق قراردادها، تقسیم کلی عقد به لازم و جایز مطرح نشده است با وجود این برخی حقوقدانان در مبحث فسخ قرارداد، موضوعی را با عنوان فسخ بدون سبب مطرح کرده و مسأله جواز برخی از عقود را مورد بررسی قرار داده‌اند، اصولاً در حقوق انگلیس اصل بر لزوم قراردادها است و هیچ یک از طرفین نمی‌توانند یک‌جانبه قرارداد را فسخ نمایند با وجود این طرفین می‌توانند در قرارداد شرط فسخ قرار دهند (۲۲). حقوقدانان کامن لا مبنای حق فسخ یک‌طرفه را چنین تحلیل می‌کنند که قراردادها از امور رضایی هستند و هر زمانی که یکی از طرفین تمایل به ادامه رابطه نداشته باشد، باید بتواند از رابطه مذکور کنار رود، البته اعمال این حق باید با اطلاع قبلی طرف قرارداد باشد. در حقوق انگلیس وجود شرط مدت در ضمن عقد جایز سبب می‌شود که عقد مذکور در مدت مقرر، غیر قابل فسخ گردد. این در حالی است که در دیدگاه فقها وجود شرط مدت در نمایندگی قرارداد موجب لزوم آن شده و تنها این اثر را دارد که پس از انقضای آن مدت، وکالت به خودی خود منقضی می‌گردد (۳). بنابراین در دیدگاه فقها و نظام حقوقی کامن لا رابطه نمایندگی در خصوص لزوم و جواز، یک رابطه جایز و قابل فسخ است. در فقه و حقوق ایران این رابطه تنها در صورتی که در ضمن عقد لازم شرط شود صبغه الزام‌آور پیدا می‌کند، البته حقوقدانان کامن لا برخلاف فقها و حقوق دانان ایران به تحلیل دقیق حقوقی این موضوع نپرداخته‌اند. همانطور که ملاحظه شد، نظر برخی از فقها و حقوقدانان که جواز در عقد وکالت را جواز حقی دانسته و آن را مقتضای اطلاق عقد وکالت تلقی کرده‌اند، موافق با دیدگاه پذیرفته‌شده در نظام حقوقی کامن لا است. به

بیان بهتر بر اساس دیدگاه مشهور، شرط مدت، شرط عدم عزل و شرط عدم فسخ در ضمن قرارداد نمایندگی سبب لزوم آن نمی‌شود. در نظر حقوقدانان کامن لا شرط مدت، عدم عزل و عدم فسخ در مواردی که در جهت منافع نماینده است، حتی در صورتی که در ضمن عقد جایز باشد سبب لزوم رابطه نمایندگی می‌شود (۱۲).

تحلیل وضعیت نمایندگی در قوانین مدنی و تجارت

قانون مدنی به ذکر مصادیقی از نمایندگی به پیروی از فقه امامیه و قانون مدنی فرانسه قناعت کرده، اما نسبت به نظریه کلی نمایندگی ساکت است و فقط اصطلاحات نایب و نماینده قانونی و نمایندگی و نماینده به ترتیب در قانون مدنی و قانون تجارت در بحث وکالت و قیومیت و قائم مقام تجاری ذکر شده است (۲۳). در متون فقهی، نمایندگی با استفاده از عناوینی مانند ولایت، وکالت، قیومیت امور مربوط به نمایندگی را بیان می‌کنند و از طرفی نهاد نمایندگی در حقوق ایران در برخی از مواد قانونی آمده است. بیان این از آن حیث اهمیت دارد که وجود این عنوان دلیل بر پذیرش نظریه نمایندگی می‌باشد. در بند ۵ ماده ۸۴ ق.ا.م.ا این حق به خواننده داده شده است که ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا چنانچه کسی که به عنوان نمایندگی اقامه دعوا کرده نظیر وکالت ولایت یا قیومیت و سمت او محرز نباشد ایراد کند. در ماده ۳۷۸ همین قانون مقنن علاوه بر دادستان کل کشور برای طرفین دعوا، قائم مقام قانونی. نمایندگان و وکلای آنان حق فرجام‌خواهی از آرا را پیش‌بینی کرده است. در قانون تجارت این عنوان چندین بار مورد استفاده قانونگذار قرار گرفته است، مثلاً در ماده ۱۲۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ اعلام می‌دارد، مدیر عامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت‌مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضا دارد. همچنین در ماده ۱۰۵ قانون تجارت در بحث شرکت با مسئولیت محدود مدیران شرکت کلیه اختیارات لازمه برای نمایندگی و اداره شرکت را خواهند داشت و یا ماده ۴۰۱ ق.ت مقرر می‌دارد. وکالت سایر کسانی که در قسمتی از امور تجارتخانه یا شعبه

تجارتخانه سمت نمایندگی دارند، تابع مقررات عمومی راجع به وکالت است. ماده ۱۵ قانون امور حسبی نیز مقرر می‌دارد. اشخاص ذی‌نفع می‌توانند شخصاً در دادگاه حاضر شوند یا نماینده بفرستند.

اگرچه ظاهر جمله اول ماده ۲۴۷ ق.م با بیان «معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست، حاکی از محدودیت قلمرو نمایندگی به ولایت و وصایت و وکالت است، ولی از ماده ۱۹۶ ق.م که می‌گوید «کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است، مگر این‌که در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعداً خلاف آن ثابت شود...» قبول نظریه کلی نمایندگی در قانون مدنی قابل استنباط است.

چراکه مفهوم مخالف جمله اول ماده ۱۹۶ دلالت دارد، بر این‌که معامله به نام و به حساب دیگری امکان‌پذیر است و عبارت «مگر این‌که» حاکی از تأیید این مفهوم مخالف است. در خصوص نمایندگی در قانون تجارت باید گفت: مصادیقی از نمایندگی در قانون تجارت، سوای مصادیق ماده ۲۴۷ نظیر مدیریت شرکت‌های تجاری و قائم‌مقامی تجاری، به نوبه خود مؤید نظریه کلی نمایندگی در حقوق ماست. به طور کلی از قانون تجارت ایران درباره نمایندگی می‌توان به نمونه‌هایی به شرح ذیل اراعه کرد:

- ماده ۱۰۲ ق.ت.ا. اراعه مدارک وکالت یا نمایندگی به منزله حضور خود صاحب سهم است... .

- ماده ۱۱۰ ق.ت.ا. یک نفر را به نمایندگی دائمی خود... .

- ماده ۱۳۲ ق.ت.ا. شامل اشخاص نیز که به نمایندگی شخص حقوقی... .

- مضافاً این‌که از مواد ۳۳۵ به بعد در نهادهای دلالی (۳۳۵ تا ۳۵۴) و حق‌العمل کاری مواد ۳۹۵ به بعد به مسائل و موضوعات نمایندگی پرداخته است (۱۵).

قانون مبنای اختیار نمایندگان در اقرار

آیین دادرسی مدنی ایران پا را از قانون مدنی فراتر گذاشته است، آنجا که ماده ۱۲۷۸ ق.م. ایران، حق اقرار نماینده را می‌پذیرد و می‌گوید: «اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن

شخص و قائم‌مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست، مگر آنکه قانون آن را ملزم قرار داده باشد.»

اما اثر آن را دچار تزلزل کرده و بر نسبی بودن اعتبار اقرار تأکید دارد و در قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، به طور کلی، اقرار را هم مانند سوگند و شهادت، قابل توکیل ندانسته است. در واقع افراط نموده است و با این زیاده‌روی شهادت قابل ارزش اثباتی، اقرار به نمایندگی را ضعیف ساخته است و در صورت پذیرش نمایندگی در اقرار، اقرار شخص نماینده مربوط به اجرای نمایندگی است و آثار آن درباره اصیل ناشی از الزام و تعهد او به تحمل آثار و اعمال نماینده است و از جهت اعتبار، این اقرار محدود به قلمرو نمایندگی است و از جهت موضوع و ماهیت در تحلیل نمایندگی نقش به سزایی دارد (۲۴).

به نظر می‌آید قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی ایران که جنبه شخصی و خصوصی بودن اقرار در آن‌ها غلبه دارد و اقرار به نمایندگی را بسیار محدود کرده‌اند، نظام حقوقی بعضی کشورهای غربی از جمله فرانسه نسبت به اعطای این نمایندگی بدبین نبوده است و به همین جهت نمایندگی در اقرار را در ماهیت دعوا نیز پذیرفته‌اند، در امور جزایی، حقوق اغلب کشورها از جمله ایران، اقرار نماینده را مورد توجه قرار نداده‌اند، چراکه به نظر می‌آید که اقرار در امور کیفری، چهره شخصی و خصوصی اش همیشه غلبه دارد.

به عبارتی بهتر حقوقدانان ایران در امور کیفری نسبت به اقرار نماینده به این دلیل بدبین هستند که اقرار نماینده به ضرر متهم تمام شود، اما باید گفت همیشه اینطور نیست، چراکه وکیل ممکن است با اقرار خود به جرم انتسابی، موکل را از موارد معافیت و تخفیف که در بسیاری از جرائم مندرج در قانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده است، در نهایت، به نفع موکل و اصیل خود استفاده کند (۲۵). بنابراین باید بتوان اقرار را در امور جزایی نیز صریحاً و در وکالت‌نامه به وکیل اعطا کرد. در ماده ۱۳۲۰ ق.م. شهادت بر شهادت را در صورتی که شاهد اصلی فوت کرده یا به دلیل بیماری، سفر و زندانی بودن نتواند در دادگاه حاضر شود پذیرفته است که این مورد نیز وکالت محسوب نمی‌شود. این موارد جنبه استثنایی دارند.

قاعده کلی این است که هر عمل حقوقی که انسان می‌تواند خود انجام دهد، می‌تواند آن را به وکالت به دیگران تفویض کند. از طرفی مواد ۶۵۶ تا ۶۸۳ قانون مدنی مقرراتی را بیان می‌کند که تماماً در نمایندگی کار برد دارد. مهم‌ترین مسأله‌ای که وجود دارد و قانون مدنی نیز در ماده ۶۷۴ به آن اشاره کرده است، این نکته است که موکل در قبال کلیه تعهداتی که نماینده در حدود نمایندگی خود می‌نماید، متعهد خواهد بود. از سوی دیگر در فقه، منعی در مورد توکیل‌پذیری اقرار وجود ندارد. فقها به طور اطلاق اصل را بر نیابت‌پذیری هر امری می‌دانند، مگر این‌که منع صریحی وجود داشته باشد و دقت و تعمق به تفاوت‌ها در بین اقسام اقرار به توکیل‌پذیر بودن اقرار نماینده کمک می‌کند. از آنجا که مقنن در ماده ۲۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته که اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است، پذیرفته نمی‌شود. اعم از این‌که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد

رویه قضایی مبنای اختیار نمایندگان در اقرار در محاکم دادگستری

در قوانین ایران، در نمایندگی‌های قانونی موانع و محدودیت‌های خاصی وجود دارد. حال اگر بپذیریم وکیل که نماینده اصیل بوده است با خودش، معامله‌ای انجام بدهد و اقرار اونیز در دادگاه علیه اصیل ابراز شود.

دادگاه فقط در صورتی می‌تواند این اقرار را علیه اصیل نپذیرد که ثابت شود، نماینده قانونی، موضوع انجام معامله با خود را به اصیل، اطلاع نداده است. نکته بسیار مهمی که در خصوص اقرار نمایندگان اهمیت دارد این است که در حقوق ایران رسیدگی‌کنندگان به دعاوی تجاری که بخش اصلی نمایندگی در آن مطرح می‌شود، مانند دعاوی مدنی قضات رسمی دادگستری هستند و طرز تلقی آن‌ها از نمایندگی تجاری و مدنی و نوع اقرار نمایندگان تقریباً یکسان است، اما بر اساس نظر حقوقدانان قضات رسمی که به حل اختلافات تجاری رسیدگی می‌کنند، باید به کار شناسان منتخب مراجعه کنند، در این صورت می‌توان امیدوار بود که آرای قضایی

درباره اقرار نمایندگان منطبق با روح و مفاد قوانین ومقررات حاکم بر امور تجاری صادر شوند (۲۶). در فقه اسلام مهم‌ترین دلیل برای اثبات حجیت اقرار نمایندگان مفاد قاعده «من ملک شیا ملک الاقرار به» است که بر اساس آن فقیهان اقرار نمایندگان را جائز شمرده‌اند، از آن جمله است: اقرار ولی، اقرار وکیل، اقرار وصی و اقرار شخص مأذون در تجارت (۲۷). به طور کلی نمایندگی از عقود اذنی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امر یا اموری نایب خود قرار می‌دهد که در آن دو نکته ظریف وجود دارد: نخست آنکه رضای طرفین در نمایندگی شرط است؛ دیگر آنکه نمایندگی در اموری داده می‌شود که اصیل خود بتواند آن را انجام بدهد، با این همه در برخی موارد بر شروط خدشه وارد می‌شود (۲۸)، زیرا در بعضی از انواع نمایندگی قانونی و قضایی، اصیل به دلیل مجبور بودن، نه شایستگی اموری را دارد که نماینده آن‌ها را انجام می‌دهد و نه رضایت وی در اعطای نمایندگی شرط است. به عبارت دیگر تفویض سلطه و اعطای نمایندگی در بعضی از موارد بر اساس اجازه اصیل نیست، بلکه بر اساس دستور قضایی و حکم قانون است. در همه اقسام نمایندگی، نماینده باید منحصراً اقراری را انجام بدهد که در حیطه اختیار وی است و به طور مطلق در اقرار به نمایندگی آزاد نیست. در مورد ارزش و اعتبار اقرار نماینده، هرچند در قانون مدنی ایران تفاوتی بین انواع آن وجود ندارد و در قانون مدنی کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، ذکر کلمه در دادگاه آمده است، ولی به طور کلی در هر کشوری، ارزش و اعتبار اقرار نماینده در دادگاه به مراتب بالاتر از اقرار وی در خارج از دادگاه است. با این اوصاف، هرچند اقرار به نمایندگی بر اساس آیین دادرسی مدنی ایران بسیار محدود شده است، اما اقرار بر اساس ذات خود نیابت‌پذیر است و اصل حاکمیت اراده، به انسان اجازه می‌دهد که حق داشته باشد، اعمال نیابت‌پذیر خود را به دیگران تفویض کند. از این نکته نباید غافل شد که همان سیاست قضایی که نمایندگی و وکالت را در دادگاه، نهادینه ساخته است باید اختیار ابراز اقرار را نیز که از لوازم اذن در نمایندگی است را به نمایندگان اعطا شود. بنابراین توسل به نمایندگی، اصیل (موکل یا مولی‌علیه) بدون این‌که در تشکیل

عقد شرکت کرده باشد، عناوینی مانند خریدار یا فروشنده مالک یا مستاجر یا موجر یا راهن و یا مرتهن را خواهد داشت (۲۳).

امور نیابت‌ناپذیر در حقوق موضوعه ایران

قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۳۵ ق.آ.د.م. سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء را قابل توکیل ندانسته، لذا در این قسمت ضروری است تا مبنای حکم قانونگذار با توجه به پیشینه فقهی آن مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

اقرار از این جهت که از امر اخباری است به شهادت نزدیک می‌شود با این تفاوت که در اقرار، مقرر خود از اصحاب دعوی است و مطلبی را به زیان خود و سود طرف مقابل بیان می‌کند (ماده ۱۲۵۹)، ولی گواه از اصحاب دعوی نیست و مطلب او به سود یکی از طرفین دعوی و به زیان طرف دیگر است. اقرار از جهتی نیز به سوگند بتی یا قاطع دعوی نزدیک می‌شود و آن هم «قاطع دعوی‌بودن» است «با این تفاوت که اقرار تأییدی به زیان اعلام‌کننده و به سود طرف مخالف است، در حالی که در سوگند، اعلام‌کننده به سود خود سخن می‌گوید» (۲۷).

برخلاف سوگند و شهادت که نیابت‌ناپذیری آن‌ها مورد وفاق فقها و حقوقدانان است، در مورد اقرار چنین اتفاق نظری وجود ندارد. برخی فقیهان توکیل در اقرار را محل اشکال دانسته‌اند و منشأ تردید در صحت توکیل در اقرار را آن می‌دانند که اقرار، اخبار به ضرر شخص «مقرر» است و او را ملزم می‌گرداند نه شخص دیگری را، لذا اقرار وکیل نمی‌تواند موکل را ملزم به اقرار نماید (۱۶). به عقیده برخی فقها، روایت «اقرار العقلای علی انفسهم جایز» بنا بر اتفاق نظر فقها دلالت بر عدم پذیرش اقرار بر ضرر غیر مقرر دارد. علاوه این دلیل دیگری که برخی فقها در اثبات نیابت‌ناپذیری اقرار بیان کرده‌اند، آن است که وکالت در امور انشایی است، در حالی که اقرار از امور اخباری است (۲۹). در مقابل، با بررسی آثار برخی فقیهان می‌توان تمایل ایشان را به صحت توکیل در اقرار دریافت، از جمله شیخ طوسی معتقد است در وکالت در دعوی، اذن به وکیل برای اقرار معتبر است. در کلام سایر فقیهان نیز می‌توان مهر تأیید بر توکیل‌پذیری اقرار مشاهده کرد، از جمله نظریه

منتخب صاحب مناهل آن است که اقرار قابل توکیل است (۱۸).

سؤالی که برخی فقها در صدد پاسخگویی به آن بر آمده‌اند آن است که اگر وکالت عام باشد، آیا این وکالت اقرار را شامل می‌شود به دیگر سخن، از عام‌بودن وکالت، اختیار وکیل در اقرار استنباط می‌گردد یا خیر؟ برخی فقها در پاسخ به این سؤال معتقدند وکالت عام، شامل همه امور می‌گردد جز اقرار مستلزم حد و در آثار برخی فقها تعزیر هم به آن افزوده شده است. صاحب ریاض در پاسخ به این سؤال می‌گوید اکثر فقها وکالت عام را شامل اختیار وکیل در اقرار نمی‌دانند و دلیل این نظر را مخالفت آن با روایت «اقرار العقلای علی انفسهم جایز» ذکر می‌کند، چراکه اقرار وکیل در این فرض بر ضرر غیر است نه بر ضرر خودش و خود وی نیز وکالت در اقرار را مغایر مصلحت موکل می‌داند، در حالی که رعایت مصلحت به طور عام بر عهده وکیل است (۲۸). این فقیه سپس در پاسخ به این سؤال که اگر در وکالت تصریح شود که وکیل می‌تواند از جانب موکل اقرار کند، وکالت چه حکمی خواهد داشت؟ ابتدا به نقل از شیخ طوسی که قائل به صحت چنین اقراری است و دلیل آن را اصل عدم مانع و اصل جواز و عموم المؤمنون عند شروطهم می‌داند، با ذکر ایراداتی به نقل از علامه حلی در قواعد الاحکام از جمله آنکه وکالت در امور انشایی است و اقرار از امور اخباری خود در نهایت در مقام نتیجه با تمسک استدلال علامه حلی و آنکه در عرف اقرار وکیل، اقرار موکل محسوب نمی‌شود، قائل به توکیل‌ناپذیری اقرار گردیده است و البته در آخر تامل دقیق در مساله را توصیه نموده است.

دلایل مبنایی توکیل‌ناپذیری اقرار قاطع دعوی

ماده ۲۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اقرار قاطع دعوا را غیر قابل توکیل اعلام کرده است. از این رو این سؤال مطرح می‌شود که دلایل مبنایی اقدام مذکور از جانب قانونگذار چه بوده است؟ دلایلی را در این راستا که برای توجیه ماده ۲۰۵ می‌توان شمرد، عبارتند از: لزوم اصیل‌بودن مقرر، لزوم ضرری‌نبودن اقرار علیه دیگران، لزوم رعایت مصلحت موکل، اجماع فقها بر لزوم

مباشرت موکل در انجام اقرار، مختص بودن اقرار در امور انشایی و اصل براءت.

از طرفی در بند ۹ ماده ۶۲ و مواد ۳۶۸ و ۳۶۹ قانون آ.د.م. مصوب ۱۳۱۸ شمسی، در باب وکالت و اختیارات وکیل مقرر شده بود که اقرار قاطع دعوی که در دادگاه از سوی وکیل واقع شده علیه موکل او نافذ است، به شرطی که در وکالت‌نامه به چنین اختیاری تصریح شده باشد.

از طرفی دیگر اقرار به مقدمات دعوی نیز از جانب وکیل نیاز به تصریح در وکالت‌نامه نداشت و علیه موکلش مؤثر بود، مقنن در سال ۱۳۷۹ در خصوص اصلاح قانون آ.د.م. مواد مذکور را نسخ کرده است، چراکه در تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر داشت: «سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نیستند» (۳۰).

در ماده ۲۰۵ نیز در تکمیل تبصره ۲ ماده ۳۵ مقرر می‌دارد: «اقرار وکیل علیه موکل خود، نسبت به اموری که قاطع دعوی است، پذیرفته نمی‌شود، اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد.» با بررسی آرای فقهای عظام به این نتیجه می‌رسیم که توکیل و نیابت‌پذیری اقرار در فقه و حقوق دارای شهرت زیادی بوده و دلایل و مستنداتی نیز در این خصوص در دیدگاه فقها و دانایان حقوق وجود دارد و شایان ذکر است که در ماده ۳۵ ق.آ.د.م، قانونگذار وکالت در اموری را منع کرده است که موکل آن را استثنا کرده یا توکیل در آن خلاف شرع باشد، در صورتی که دلیلی که مبنی بر منع شرعی باشد، وجود ندارد.

فروض متصور در اقرار در نمایندگی از منظر حقوقدانان

در بحث اقرار نمایندگی به عبارتی بهتر اقرار به وکالت چهار حالت متصور می‌شود: اول، این که موکل امری را نزد وکیل اقرار کرده و اختیار بازگویی آن را در مراجع قضایی به وی داده باشد؛ دوم، این است که موکل امری را نزد وکیل اقرار کرده، در حالی که اختیار بازگویی آن را در مراجع قضایی به وی نداده باشد؛ سوم، این است که موکل امری را نزد وکیل اقرار نکرده، اما به وکیل اختیار تام در اقرار داده است؛ چهارم،

این که موکل امری را نزد وکیل اقرار نکرده و به وکیل اختیار تام در اقرار را نیز نداده است. در صورت‌های دوم و چهارم مورد بحث اقرار وکیل علیه موکل حجت نیست و ادله که برای نفی توکیل‌پذیری اقرار در نظر بعضی از فقها ارائه شده است؛ این دو صورت را شامل می‌شود و وجه اختلاف فقها و حقوقدانان مربوط به دو حالت اول و چهارم است.

نظر حقوقدانان: یکی از حقوقدانان می‌گوید: اقرار قاطع دعوی به اقراری گفته می‌شود که شامل خواسته مطلوب مدعی گردد و دادرس را از رسیدگی معاف سازد و تعریفی که در ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی از اقرار ارائه شده (اخبار به حق) مبیین به چنین اعترافی است (۲۷).

مؤلفی دیگر در این خصوص می‌نویسد: اگر اقرار به امری شود که اصل موضوع، ادعای رقیب باشد؛ اقرار قاطع دعوی و هرگاه برخی از عناصر ادعا را دربر گیرد، اقرار غیر قاطع دعوی، اقرار به مقدمات است (۱۱).

برخی از حقوقدانان معیار دیگری ارائه می‌دهند: مقصود از اقرار قاطع دعوی، اقراری است در ماهیت دعوی و یا اقرار به امری که ملازمه با ماهیت دعوی باشد. «منظور از ماهیت آن قسمتی از دعوی است که اظهار نظر دادگاه در آن قسمت دعوی را مستقیماً، کلاً یا بعضاً فیصله دهد» (۱۲).

نتیجه‌گیری

از طرح مباحث مطروحه می‌توان چنین نتیجه گرفت که از منظر فقها و حقوقدانان باید نیابت‌پذیر بودن امور را به عنوان یک اصل در نظر گرفت و اگر این امر در خصوص اقرار توسط نماینده باشد، باید همه جوانب خاصه حقوق مکتسبه شهروندان محترم شمرده شود، چراکه در این خصوص شخص نماینده از طرف اصیل اقدام به اقرار به ضرر اصیل می‌نماید که چنانچه تابع شرایط و اصول نباشد، حقوق شهروندان را به مخاطره می‌اندازد، هرچند نمایندگی و وکالت، تأسیسی است که با استفاده از آن تسهیل و گشایش در امور شهروندان حاصل می‌شود و جز در برخی امور که بنا به دلایل خاص مباشرت شخص در انجام آن ضروری است؛ اشخاص می‌توانند افراد مورد وثوق و اعتماد خود را به عنوان نایب خود برگزینند تا

آن‌ها به عنوان نایب و جانشین موکل، اقدامات موضوع نیابت را به نام و حساب او انجام دهند. بر این مبنا نیابت‌ناپذیر بودن هر امری باید مدلل شود و در مقام تردید باید به اصل پناه برد آن موضوع را توکیل‌پذیر دانست و حال آنکه اگر اصل بر نیابت‌ناپذیری امور باشد، این امر با فلسفه وجودی وکالت و نقشی که این نهاد حقوقی در جامعه جهت تسهیل امور و گشایش در کارها ایفا می‌کند، ناسازگار خواهد بود. بنابراین حکم قانونگذار در توکیل‌ناپذیری مطلق اقرار مورد نقد قرار گرفته و این دیدگاه مورد پذیرش و تقویت می‌گردد که همه اعمال حقوقی قابل توکیل هستند، مگر اموری که مباشرت شخص در انجام آن شرط است و توکیل در آن با موانع قانونی و نظم عمومی مواجه است. معنای وکالت، واگذاری امری است به دیگری، حال این امر می‌تواند انشای عقدی باشد و یا انجام عملی مانند نمایندگی، در بحث توکیل در اقرار، موکل به وکیل می‌گوید: «من به فلانی مدیون هستم و دستور آن را در دادگاه به وکیل می‌دهند تا وکیل ابراز نماید»، چراکه موضوع وکالت شامل تصرفات حقوقی و عمل ماده می‌شود، وکالت صحیح است، از طرفی شهادت بر شهادت که امری اخباری است، در فقه اسلام پذیرفته شده است.

References

1. Jawhari I. As-Sahah. 8th ed. Beirut: Publishers University of Beirut; 1990. p.790. [Arabic]
2. Bijnurdiyev H. Al-Qawaa'id al-Fiqh al-Fiqh. Najaf: Publication of the Haidary Library; 1969. Vol.2 p.55. [Arabic]
3. Najafi MH. Jawaher al-Kalam. Beirut: Islamic Publishing Institution Affiliated to the Teachers Group; 1981. p.79. [Arabic]
4. Rana D. Nizamahi Bazar, a contemporary jurist. Translated by Ashuri M. Tehran: Daneshvahi Publishing Center; 2005. p.47. [Persian]
5. Sherawy A. The Types of Roshay Qardadi Trade Opposite. *Journal Edisha Haykouqi* 2004; 12(7): 5-46. [Persian]
6. Mu'in M. Farhan. 1st ed. Tehran: Publishers Edna; 2007. p.4813. [Persian]
7. Al-Sanhoury AA. Mediator in Explaining the New Civilian Law. Beirut: Halabi Publications; 1998. p.197. [Arabic]
8. Mohaghegh Damad SM, Qanvati J. Contract Law in Imami Jurisprudence. Tehran: Samat Publications; 2009. Vol.2 p.199. [Persian].
9. Mohammadi SH, Mohammadi K. On the right of criminal justice in the manifestation of civil rights (observance of civil rights in military courts and tribunals). *Justice December and January* 2014; 25(107): 14-17. [Persian]
10. Al-Rafi'i A. Fath al-Aziz Sharh al-Wajiz. Part one of the first thought. Najaf: Dar al-Fikr Publications; 1989. p.8. [Arabic]
11. Shams A. Civil Procedure. Tehran: Derak Publications; 2016. Vol.3 p.232. [Persian]
12. Jafari Langroudi M. Encyclopedia of Civil Law and Commerce. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 2009. p.259. [Persian]
13. shahid Aval M. Rules and Benefits. Qom: Mufid Publications; 1995. p.164. [Arabic]
14. Shahid Sani Z. Al-Rawdah al-Bahiya fi Sharh al-Lama al-Dimashqiyya. Qom: Dawri Publications; 2010. p.380. [Arabic]
15. Mouzzi A. Nabit Dorabit Trade and Civil Society. Tehran: Dadgosatr Spreads; 2013. Part.1 p.40. [Arabic]
16. Fakhr al-Muhaqiqin M. Clarifying the benefits in explaining the problems of grammar. Qom: Ismailian Publications; 1985. p.340. [Arabic]
17. Mohaqiq Karaky A. Jami 'al-Maqasid. Qom: Al-Beit Publications; 1981. Part.8 p.219. [Arabic]
18. Moqaddas Ardabili A. Al-Faida and Burhan Complex. 9th ed. Qom: Islamic Publications; 1990. p.519. [Arabic]
19. Husayni Maraghi SM. Al-Anawin. Qom: Al-Muadrasin University Spreads; 2012. Part.2 p.235. [Arabic]
20. Ansari M. Al-Makaseb. Qom: Islamic Publishing; 2003. p.369. [Arabic]
21. Muhadi Lankrani MF. Al-Qawim al-Fiqhiyyah. Qom: Center for the Jurisprudence of the Immaculate Imams; 1963. p.205. [Arabic]
22. Solmaz H. The Status of Violation of Contractual Obligations in Iranian and British Law. *Qanun Yar Quarterly* 2019; 3(9): 199-230. [Persian]
23. Amiri Ghaem Maghami A. Law of Obligations. Tehran: Mizan Publications; 2006. Vol.1 p.105. [Persian]
24. Kashani SM. Special Contracts. Tehran: Mizan Publications; 2015. Vol.1 p.240. [Persian].
25. Resaei M. Analytical study of confession and its effects in criminal matters. Master's thesis. Tehran: Shahid Beheshti University; 1984. p.29. [Persian]
26. Skini R. Commercial Law. 21th ed. Tehran: Samat Publications; 2016. p.101. [Persian]
27. Katozian N. General Rules of Contracts. Tehran: Bahman Borna Publications; 2016. Vol.2 p.75. [Persian]
28. Amiri Dolatshahi F, Haj Mahmoud Attar P. Civil Confession. Qom: Mojak Publications; 2018. Vol.1 p.68. [Persian]
29. Tabatabai SA. Riyadh Issues 1418. Qom: Publications al-Beit; 1997. Vol.2 p.13. [Persian]
30. Saffar MJ. Characteristics of Confession Delegation. *Journal of Legal Research* 2009; 3(29-30): 103-187. [Persian]